

مبانی و پیامدهای نص‌گرایی قانونی در نظام‌های

قضائی معاصر

مسعود الماسی^{۱*}، احمد واعظی^{۲**}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۶

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/qjplk.2022.243

چکیده

گذار از نهضت رفورمیسم سده شانزدهم و عصر روشنگری سده هجدهم میلادی موجب شکل‌گیری مدرنیته حقوقی در کنار مدرنیته فلسفی، مدرنیته سیاسی و مدرنیته علمی شد که از ویژگی‌های بارز آن نص‌گرایی قانونی است. قضات براساس این رویکرد می‌بایست نتیجه قضاوت خود را در چارچوب نصوص قانونی و منطق قضائی صوری ارائه کنند. موضوع این مقاله و سؤال مهمی که در این پژوهش بدان خواهیم پرداخت، آن است که نص‌گرایی قانونی بر پایه چه مبانی استوار شده و پیامدهای آن در نظام‌های قضائی معاصر چیست. در این مقاله نخست با روش توصیفی به مفهوم‌شناسی نص‌گرایی قانونی خواهیم پرداخت تا در ادامه با روش تحلیلی به معرفت‌شناسی مبانی نص‌گرایی قانونی و بررسی پیامدهای آن بپردازیم. نتیجه این مقاله نشان خواهد داد نص‌گرایی قانونی بر چه مبانی‌ای استوار است. به‌علاوه نتیجه این مقاله آشکار خواهد کرد رویکرد تصلب بر قانون با روش استنتاجی همواره مطابق با آرمان‌های حقوقی و عدالت نیست و موجب خلط مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی نظام‌های حقوقی مبتنی بر مبانی مدرنیته با نظام‌های حقوقی سنتی و دینی خواهد شد. واژگان کلیدی: قانون، متن‌گرایی، مدرنیته، نص‌گرایی قانونی، نظام‌های قضائی.

۱. دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول)

* Email: masaudalmasy@gmail.com

۲. استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران

** Email: info@ahmadvaezi.com



مقدمه

نص‌گرایی در تعریف عام نوعی روش معطوف به تحصیل معرفت است که با تکیه بر اعتبار نصوص، دستیابی به معرفت را محدود به حجیت نصوص کرده و از دخالت دادن برداشت‌های عقلی جلوگیری می‌کند. بدین اعتبار نص‌گرایی در حوزه علوم اسلامی نظیر فقه روش دستیابی به معرفت فقهی براساس حجیت نصوص و توجه صرف به احادیث، و منقولات شرعی یا در حوزه کلام روش معطوف به حجیت «عقل» در مقابل «نقل» است.

اما نص‌گرایی در حوزه قانون و متون حقوقی که موضوع پژوهش حاضر است، به‌نحو خاص در مفهوم «متن‌گرایی» استعمال می‌شود که بیشتر معطوف به فهم متن قانون و مقاصد واضعان قانون است، هرچند در رویکردهای افراطی‌تر متن‌گرایی، حتی جست‌وجو برای فهم مقاصد واضعان قانون نیز نفی می‌شود و قضات براساس این رویکرد موظف می‌شوند صرفاً بر متن قانون اقتصار و اکتفا کنند.

کارکرد مهم نص‌گرایی قانونی الزام قضات به فهم متن قانون و ارائه نتیجه قضاوت در قالب استدلال حقوقی است که مانند هر قیاس منطقی شامل قضایای صغروی، کبروی و نتیجه باشد (Beccaria, 2000: 14) تا در داوری‌هایشان مصون از تأثیرپذیری نسبت به تمامی عوامل خارجی مانند شخصیت طرفین دعوا و اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی یا مذهبی مربوط به اصحاب دعوا باشند.

هرچند نیل به تساوی‌گرایی قانونی از اهداف نص‌گرایی قانونی است، اما اجرای مکانیکی قانون در قالب استنتاج منطقی و در یک نظام بسته از قوانین مدونه که از اصول مسلم پارادایم نص‌گراست، همواره مطابق با آرمان‌های حقوقی و عدالت نخواهد بود. شاید مثال بارز ناکارآمدی نص‌گرایی قانونی با رویکرد شکل‌گرا، مثال آن قاضی باشد که چون قانون راه دیگری برای او باقی نگذاشته است، باید حکم به خلع ید یک بیوه‌زن بی‌پناه و خانواده‌اش در شب عید کریسمس بدهد یا قضیه داستان‌گونه و مضحک یک قاضی که براساس نص‌گرایی قانونی با رویکرد شکل‌گرا حکم داد، یک اسب پرنده است (Schauer, 1988: 522).

توجه به نظام‌های حقوقی معاصر به‌خصوص نظام قضاییه معاصر در ایران آشکار می‌سازد نظام‌های حقوقی معاصر همواره متأثر از نص‌گرایی قانونی با رویکرد شکل‌گرا بوده‌اند و پیامد چنین امری آن بوده که اقتصار بر قانون با روش استنتاجی در چنین نظام‌هایی تکلیف شده

است. برای نمونه در نظام قضاییه ایران ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و نیز ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری که منبعث از برخی اصول قانون اساسی مانند اصل ۱۶۶ و قسمت نخست اصل ۱۶۷ قانون اساسی‌اند، قضات ملزم شده‌اند نتیجه قضاوت خود را در قالب استدلال حقوقی ارائه کنند که مانند هر قیاس منطقی شامل قضایای صغروی، کبروی و نتیجه آن مستند به نصوص قانونی باشد تا بر آن اساس داورهای ایشان مصون از تأثیر تمامی عوامل خارجی مانند شخصیت طرفین دعوا، اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی یا مذهبی باشد.

پیامد منفی این امر در نظام‌های قضاییه معاصر، احکام صادره متعدد و مختلف از محاکم قضاییه است که براساس نص‌گرایی قانونی با رویکرد شکل‌گرا هیچ تناسبی با انصاف و عدالت قضائی ندارند.

بر این اساس مسئله مطمح نظر در این پژوهش توجه به یکی از مهم‌ترین چالش‌های عینی در فلسفه حقوق معطوف به نظام‌های قضاییه معاصر است که می‌توان آن را چالش بی‌توجهی به موازین فراحقوقی اخلاقی و عطف توجه صرف به نظام صوری کاربست قوانین دانست. بدین اعتبار ضرورت انجام این پژوهش پاسخ به این پرسش مهم است که نظام‌های قضائی معاصر براساس چه مبانی‌ای آنچنان رویکرد نص‌گرایی یافته‌اند که امر قضاوت براساس آن‌ها باید در قالب بسته و محدود نصوص قانونی و در چارچوب استنتاج منطقی مکانیک‌وار صورت پذیرد و توجهی به عواملی مانند انصاف، عدالت، شرایط روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نشود.

متأسفانه در بررسی پیشینه این پژوهش مقالاتی در خصوص بررسی مبانی و پیامدهای این چالش مشاهده نشد و عمده پژوهش‌های به‌عمل‌آمده در این خصوص اغلب معطوف به رویکردهای تاریخی و انسان‌شناختی قانون به‌عنوان نماد مدرنیته حقوقی بوده است.

بر این اساس جنبه‌های نوآوری این پژوهش از یک سو عطف توجه به رویکرد انضمامی و از دیگر سو توجه به مبانی زبان‌شناختی نص‌گرایی قانونی است که تاکنون بدان توجه نشده است. دیگر جنبه نوآوری پژوهش سعی در تنقیح هرچه بیشتر مبانی نص‌گرایی قانونی به شکل ارائه دسته‌بندی‌های نوین این مبانی در قالب مبانی تاریخی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی است.

به دلیل ضرورت‌های مذکور در این مقاله با هدف بررسی مبانی، نخست با روش توصیفی به مفهوم‌شناسی نص‌گرایی قانونی خواهیم پرداخت تا در ادامه با روش تحلیلی به معرفت‌شناسی مبانی نص‌گرایی قانونی بپردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی نص‌گرایی قانونی

در تقابل با نص‌گرایی، حداقل می‌توان سه معنای عقل‌گرایی، خواننده‌محوری، قصدگرایی تفسیری را تفکیک و احصا کرد که اولی تقابل با عقل‌گرایی به‌ویژه در حوزه فقه و کلام و دومی تقابل با آزادی عمل خواننده در ارائه هرگونه تفسیر فردی از متن و سومی لزوم توجه به مقاصد وضع یک قانون است (واعظی [ب]، ۱۳۹۹: ۱۴۴-۱۴۶).

نص در معنا و کارکرد نخست واجد آن معنای لغوی است که در مقابل عقل قرار می‌گیرد و نص‌گرایی در حوزه علوم اسلامی که مقابل عقل‌گرایی می‌ایستد، اغلب در همین معنا استعمال می‌شود. نص‌گرایی در این مفهوم دارای پیشینه تاریخی طولانی است و در بیشتر حوزه‌های علوم اسلامی مانند کلام، فلسفه، فقه و اخلاق رخ نموده و جریان‌های فکری بزرگی نظیر اشاعره، معتزله، اخباری‌ها و اصولی‌ها در اعصار مختلف با توجه به همین تقابل شکل گرفته‌اند و بدین اعتبار نص‌گرایی در حوزه فقه نوعی روش عقل‌گریز است که معرفت فقهی معطوف به حجیت نصوص و توجه صرف به احادیث، روایات، و منقولات شرعی می‌شود و در حوزه کلام نیز به همین ترتیب نوعی رویارویی «عقل» و «وحی» است.

اما نص‌گرایی در معنا و کارکرد دوم در تقابل با دیدگاهی قرار می‌گیرد که اغلب معتقد است آنچه اهمیت دارد، دریافت خواننده از مطالعه یک متن است و قرائت متن را تابعی از تفسیر خواننده که خود تابعی از عوامل مختلف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تمامی امور دیگر برون‌متنی است، می‌داند؛ رویکردی که در اصطلاح خواننده‌محور نام گرفته است.

نص‌گرایی ولی در معنا و کارکرد سوم که در متون حقوقی استعمال می‌شود، در تقابل با قصدگرایی تفسیری قرار می‌گیرد که اظهار نظر فلسفی در مورد قانون و تفسیر آن است و معتقد است خود متن قانون، در حقیقت همان قانون است (Siegel, 2009: 131)، زیرا تنها در پی آنچه از متن قانون استفاده می‌شود، باید بود (Marmor & Soames, 2011: 7) و تنها متن است که می‌تواند مرجع نهایی تلقی شود و بدین اعتبار به متن‌گرایی موسوم شد.

متن‌گرایی در تقسیم‌بندی دیگری توسط آندره مارمور به متن‌گرایی منفی و متن‌گرایی مثبت

یا نومتن‌گرایی تقسیم شده (Marmor, 2007: 19) که اولی نفی جست‌وجو در سوابق تاریخی وضع یک قانون و نفی جست‌وجو به‌منظور نیل به نیت قانونگذاران و قصد تقنینی و دومی تأکید بر فهم و تفسیر قانون بر مبنای معنای متعارف و جست‌وجو در سوابق تاریخی وضع قانون و نیت قانونگذار است (واعظی [ب]، ۱۳۹۹: ۱۴۷-۱۴۸). برخی نیز مانند قاضی آنتونیا اسکالیا از اعضای دیوان عالی آمریکا این جست‌وجو را اگر به‌منظور نیل به معنای اصیل و اولیه قانون باشد، متن‌گرایی - اصالت‌گرایانه نام نهاده‌اند (perry, 2011: 106) که هدف آن نیل به معنای متعارف قانون در زمان تصویب یک قانون است (واعظی [ب]، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

پس از بحث در خصوص مفهوم‌شناسی نص‌گرایی قانونی در بخش بعد به بررسی مبانی نص‌گرایی قانونی می‌پردازیم.

۲. مبانی نص‌گرایی قانونی

۲-۱. ریشه‌های تاریخی نص‌گرایی قانونی

همچنان‌که گذشت نص‌گرایی قانونی به‌ویژه در مفهوم متن‌گرایی منفی که پشتوانه فرمالیسم حقوقی شد، نوعی تصلب بر قانون محسوب می‌شود.

در بررسی این رویکرد متصلبانه به نص قانون می‌توان به ریشه‌های تاریخی دست یافت که اغلب با گذار از دوران حقوق سنتی به حقوق معاصر و با شکل‌گیری مفهوم حکومت قانون قابل صورت‌بندی است.

می‌توان گفت خاستگاه شکل‌گیری نص قانون در حقوق معاصر گذار از دوران پیشارنسانس سده چهاردهم و رفورمیسم سده شانزدهم و گذار از عصر روشنگری در اوایل سده هجدهم میلادی است که موجب شکل‌گیری مدرنیته حقوقی در کنار مدرنیته فلسفی، مدرنیته سیاسی و مدرنیته علمی می‌شود.

به‌عبارت دیگر، با انقلاب کپرنیکی معرفت‌شناختی که حاصل آن محوریت سوژه فلسفی در نظام معرفتی، انحصار دانش در علم تجربی و شهروندی فرد سیاسی در دولت - ملت است، قانون و نص‌گرایی قانونی نیز یگانه ابزار بیان قواعد حقوقی و تضمینی برای نظم روابط اجتماعی توسط دولت ملی (دولت - ملت) می‌شود.

این پارادایم که متأثر از اندیشه‌های افرادی چون کانت، هابز و لاک است، با تکیه بر آزادی و استقلال فرد انسان، جامعه معاصر را پی‌ریزی می‌کند که مبتنی بر قرارداد اجتماعی و

اراده‌های مستقل افراد انسانی به‌عنوان شهروندان دولت- ملت است. بدین ترتیب دوره پسارنسانس دوره افول قدرت کلیسا و حکومت‌های فئودال و سلطنتی و ظهور کشورهای بزرگ تحت عنوان دولت‌های ملی است که مشروعیتشان ناشی از حاکمیت آن‌ها بر یک ملت در یک واحد سرزمینی است.

به‌عبارت دیگر دولت - ملت در این دوره نقش وحدت‌بخشی ایفا کرد که حاصل آن هویتی واحد با ساختار واحد سیاسی، اقتصادی، آموزشی، نظامی و قضاییه بود. می‌توان گفت دولت در این پارادایم در طول قرارداد اجتماعی قرار می‌گیرد، چراکه اعتبار خود را از اراده عمومی و ملت می‌گیرد و ساختار جدیدی را به‌وجود می‌آورد که به حذف همه گروه‌های مذهبی، سرزمینی و اجتماعی که حد واسط فرد و قدرت عمومی‌اند، می‌انجامد و به این ترتیب دولت به گذار از حقوق سنتی اجتماعی به حقوق معاصر کمک می‌کند (شهابی، ۱۳۹۶: ۲۴۴-۲۴۵).

با این حال دولت برای ایفای نقش تضمینی خود در زمینه حقوق و آزادی‌های فردی و تضمین قرارداد اجتماعی به ابزاری نیاز دارد که نص قانون است و بدین ترتیب است که نص قانون ابزار عالی بیان اراده عمومی یا ابزار بیان همان قواعد مرتبط با حقوق و آزادی‌های فردی می‌گردد، زیرا ابزاری همگانی، روشن، کامل، منطقی، عقلی و آخرین بیان اراده عمومی است (شهابی، ۱۳۹۶: ۲۴۶).

همچنان‌که ملاحظه می‌شود، نص قانون در این رویکرد تاریخی نمود آخرین اراده عمومی و آن نوع از قرارداد اجتماعی است که با تکیه بر عقلانیت انسان‌گرایانه صورت‌بندی شده و بر این اساس متن قانون به‌عنوان مرجع نهایی التزام به آن قرارداد اجتماعی تلقی شد. بدین ترتیب مبانی تاریخی نص‌گرایی قانونی در گذار از حقوق سنتی به حقوق معاصر شکل گرفت که بر آن اساس متن قانون در جامعه معاصر، یگانه ابزار بیان اراده عمومی و کاربست نظم‌دهی روابط اجتماعی شد و حکومت قانون در مفهوم معاصر آن آغاز شد. حکومت قانون البته در دوران حقوق معاصر از نظر برخی اندیشمندان از ملزومات دموکراسی تلقی می‌شود (Habermas, 1999: 327-328) که بر این اساس حاکمیت قانون امری ایدئولوژیک و متأثر از نظام سیاسی و متفاوت از دوره پیشامعاصر باید تلقی شود. به هر تقدیر حاکمیت قانون چه با رویکرد ماهوی و چه شکلی در سنت‌های سیاسی و نظام‌های حقوقی به معنای حاکمیت نص قانون موضوعه و از مهم‌ترین مبانی نص‌گرایی قانونی است.

در ادامه این بحث لازم است به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نص‌گرایی قانونی بپردازیم.

۲-۲. مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی

نص‌گرایی قانونی در حقوق معاصر با ابتدا بر مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی صورت‌بندی می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها انسان‌گرایی، فردگرایی و تأکید بر روش تجربی است.

در میان مبانی مذکور که می‌توان آن‌ها را اصول موضوعه نص‌گرایی قانونی تلقی کرد، انسان‌گرایی نسبت به سایر اصول از جایگاهی برتر و مبنایی‌تر برخوردار است، زیرا سایر مبانی به‌نوعی از متفرعات انسان‌گرایی و عقلانیت انسان‌گرایانه محسوب می‌شوند. هرچند البته شاید بتوان گفت انسان‌گرایی آنچنان تعدد و تکثر معنایی دارد که اگر همه معانی در کنار هم قرار گیرد، هیچ فردی از دایره انسان‌گرایی خارج نخواهد ماند (Luik, 1998: 528)، اما از سوی دیگر ممکن است با بریتون هم‌عقیده شد که انسان‌گرای معاصر آن فردگرای بزرگی است که می‌خواهد خودش باشد، اما به‌روشنی نمی‌داند از خود چه بسازد (جانسون، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

انسان‌گرایی تا دوره رنسانس کمتر رویکرد هستی‌شناختی و فلسفی داشت، اما حتی در دوران پیش از رنسانس یعنی در اومانیسم طبیعت‌گرا که معتقد بود جهان طبیعی قلمروی نیست که در آن ابتکار عمل به دست خدا باشد بلکه قلمرو قانون است، می‌توان آن را ردگیری کرد (جانسون، ۱۳۸۷: ۱۶۰). برای مثال می‌توان نشانه‌هایی از اومانیسم هستی‌شناسانه سده نوزدهم را در «دین انسانیت» یافت.

انسان‌گرایی هستی‌شناسانه که در آن انسان حقیقت هستی تلقی شد و تمامی ارزش‌ها و قوانین از او سرچشمه گرفت از سده نوزدهم اغلب در «دین انسانیت» آگوست کنت، ماتریالیسم فوئرباخ و مارکس و حتی ایده‌آلیسم مطلق آلمانی نمود یافت و انسان در این رویکرد مرکز و محور عالم قرار گرفت.

براساس این انسان‌گرایی که با رویکردی فلسفی و هستی‌شناسی صورت‌بندی می‌شود، تفکیک حقوق سنتی از حقوق معاصر نیز صورت می‌پذیرد، زیرا در این رویکرد، انسان و عقلانیت وی محور تعیین صدق و کذب امور قرار گرفت و مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی نص‌گرایی قانونی را به‌وجود آورد.

در این رویکرد کارایی قواعد و نهادها تنها بر مدار انسان و با عقلانیت انسان‌گرایانه ارزیابی شد و التزام به هرگونه تعبد دینی یا پیروی از هرگونه مرجعیت فکری فرامادی نفی شد و به پیدایش پوزیتیویسم حقوقی انجامید. عقلانیت انسان‌گرایانه همان چیزی است که کانت در مقاله مشهور «روشنگری چیست»، بدان پرداخته است.

کانت در این مقاله خروج آدمی از نابلغی و ناتوانی در به‌کار گرفتن فهم خویش را روشنگری می‌داند. او در این مقاله بیان داشته روشنگری به‌در آمدن انسان از حالت کودکی‌ای است که گناهِش به گردن خود اوست. کودکی یعنی ناتوانی از به‌کار گرفتن فهم خود بدون راهنمایی دیگران و اگر علت این کودکی نه فقدان فهم که نبود عزم و شجاعت در به‌کارگیری فهم خود بدون راهنمایی دیگران باشد، گناه آن به گردن خود انسان است. شعار روشنگری این است که جسارت آن را داشته باش که فهم خود را به‌کار گیری (کانت، ۱۳۷۰: ۴۹).

در این رویکرد با تکیه بر عقلانیت انسان‌گرایانه مفهوم مرجعیت فکری کنار گذاشته شده، مفهوم برابری‌گرایی جایگزین آن می‌شود که به معنای آن است که هیچ مقامی چه دینی چه اجتماعی و چه سیاسی سخنش بر دیگری برتری ندارد (شهابی، ۱۳۹۶: ۲۳۳).

حقوق در دوران معاصر و در همین رویکرد به‌ویژه آن گونه که نزد هابز و دولت‌گرایی او و نزد جرمی بنتام و مکتب سودانگاری وی مطرح شده است، سعی کرد نقش بیشتری در اصلاح ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر عهده گیرد و برای این مقصود با تکیه بر عقلانیت انسان‌گرایانه از ابزارهای نظارت اجتماعی چون مذهب و اخلاق رهایی می‌یابد (شهابی، ۱۳۹۶: ۲۳۴). بدین ترتیب در دوره معاصر که انسان، محور و مرکز عالم شد، مدرنیته حقوقی نیز در قالب قانون معنا یافت (شهابی، ۱۳۹۶: ۳۸۴) و مبنای هستی‌شناختی التزام صرف به قانون یا نص‌گرایی قانونی شکل گرفت.

اما دیگر مبنای نص‌گرایی قانونی مبنای انسان‌شناختی آن است که در شناخت فرد انسان به‌عنوان پایه حق یا به‌عبارت دیگر فردگرایی حقوقی ظهور می‌یابد و می‌توان ریشه آن را در اندیشه فیلسوفانی چون کانت، لاک و هابز جست‌وجو کرد.

کانت تنها هدف حقوق را آزادی فرد اعلام کرده بود و جان لاک نیز دولت مبتنی بر قرارداد اجتماعی را وسیله حمایت از آزادی‌های فردی می‌دانست و هابز نیز بانی انقلاب فردگرایی بود. بنابراین می‌توان گفت فردگرایی ناشی از حقوق طبیعی غیر الهی سده هجدهم

میلا دی است (Murphy, 2005:15).

اما در ساحت حقوق از مهم‌ترین تعریف از فردگرایی، متعلق به گونو است؛ او معتقد است فردگرایی حقوقی، نظامی است که در آن تنها خالق و واضع وضعیت‌های حقوقی فرد است و منشأ و منبع حق اصولاً فرد است (بیگدلی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

فرد نقطه آغاز یا سر نخ حقوق معاصر است و انسان‌گرایی نظام سیاسی - اجتماعی باید در جهت منافع همین فرد انسانی حرکت کند (شهابی، ۱۳۹۶: ۲۳۹).
براساس این مبنای انسان‌شناختی فرد منشأ و هدف قواعد حقوقی و قانونگذار خویش شد که باید پایه حق تلقی شود.

پوفندورف با تئوریزه کردن فرد به‌مثابه پایه حق مدعی شد که از این به بعد فرد انسان منبع و مبدأ حکومت و قانون است (بیگدلی، ۱۳۹۴: ۱۳۴). در حقیقت می‌توان گفت اندیشه حقوق طبیعی سکولار که از سوی پوفندورف، لاک، روسو، هابز و گروسوس مطرح شد، مبنای فلسفی آزاد کردن فرد از سیطره نهادهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی شد (شهابی، ۱۳۸۸: ۷۴).
بدین ترتیب در سده‌های هفدهم و هجدهم به‌تدریج (حق داشتن) برای فرد در آثار اوکام، سوارز، هابز، کانت و لاک ظاهر شد و با تأثیر از آموزه نفی کلیات و تلقی انسان بسان شهروند و بشریت بسان شهر، (حق داشتن) برای فرد شکل گرفت (کلی، ۱۳۹۸: ۳۴۲).

این مبنای انسان‌شناختی بی‌تردید از مهم‌ترین مبانی نص‌گرایی قانونی است، زیرا نص قانون مهم‌ترین ضمانت فایده‌گرا برای آزادی فرد انسان از هرگونه تحمیل دینی یا اجتماعی تلقی شد.

به‌عبارت دیگر، قانون مدرن به‌وسیله خودمختاری فردی که به‌نحو برابر برای همه شهروندان تضمین شده است، مشروعیت یافت (Habermas, 1999: 327-328) و قانون و نص‌گرایی قانونی براساس این مبنای انسان‌شناختی ابزاری برای تضمین آزادی فرد انسان در قالب نظام قرارداد اجتماعی شد که در اندیشه توماس هابز، جان لاک، روسو و کانت مطرح شده بود.

نص‌گرایی قانونی در حقوق معاصر اما نتیجه آن مبانی معرفت‌شناختی نیز است که شناخت را بر روش تجربی بنا می‌نهد و کارایی قانون را تنها با روش تجربی ارزیابی می‌کند. بر این اساس حتی می‌توان گفت تفاوت حقوق معاصر و حقوق سنتی پیش از آنکه به محتوای آن دو برگردد، به روش شناخت در آن دو برمی‌گردد، زیرا در حقوق معاصر مشاهده و تجربه انسان،

به‌عنوان روش استفاده می‌شود، اما در حقوق سنتی به‌ویژه در حقوق دینی وحی و تفسیر متشرعین است که به‌عنوان روش کسب شناخت و معرفت حقوقی به‌کار می‌رود (شهابی، ۱۳۹۶: ۲۵۰). بنابراین درحالی‌که حقوق سنتی تبعدگراست، حقوق معاصر و قانون به‌عنوان نتیجه آن تجربه‌گراست و نص‌گرایی قانونی بر این اساس التزام به نظام و روشی است که برآمده از تجربه انسانی است.

در این روش تجربی قواعد حقوقی و قانون از اصول کلی منبعث از عقلانیت انسان‌گرایانه که خود تجربی است، اخذ می‌شود و سلسله‌ای از هنجارها مانند سلسله هنجارها در نظام حقوقی کِلَسَن به‌وجود می‌آورد. بدین اعتبار نص قانون در این روش و مدل تجربی ناشی از آن اراده دولت و قرارداد اجتماعی است که خود محصول اصول و قواعد کلی برآمده از تجربیاتی مانند اصل حاکمیت اراده فرد، اصل آزادی قراردادها، اصل احترام به مالکیت خصوصی افراد و نظایر آنهاست. در این روش تجربی قانون و نص قانونی بهترین قالب برای بیان قاعده عقلی واحد و یکسان است که خود تجربی است، اما نظام‌مند، عمومی و دارای استحکام است و سخنی می‌شود که هر کس خود را در آن حاضر می‌بیند و در تدوین آن خود را شریک می‌یابد (شهابی، ۱۳۹۶: ۲۵۶ و ۲۵۷). بنابراین شناخت اصول و قواعد حقوقی کلی که محصول تجربه و روش تجربی است، مبنای معرفت‌شناختی قانون و نص‌گرایی قانون را تشکیل داد که کاربست قانون در آن تنها با روش تجربی ارزیابی می‌شد.

همچنان‌که ملاحظه می‌شود، توجه به مبانی نص‌گرایی قانونی ما را به مبانی تاریخی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی رهنمون شد که چارچوب نظری گرایش به نص قانون در تاریخ حقوق به‌ویژه در دوران حقوق معاصر را نشان می‌دهد، اما دقت نظر در مبانی نص‌گرایی قانونی ما را به نوع دیگری از مبانی نظری سوق می‌دهد که می‌توان آن‌ها را مبانی زبان‌شناختی نص‌گرایی قانونی نامید که در بخش بعد بدان خواهیم پرداخت.

۲-۳. مبانی زبان‌شناختی نص‌گرایی قانونی

پس از بحث در خصوص مبانی تاریخی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نص‌گرایی قانونی اینک نوبت به بحث درباره یکی از بنیادی‌ترین مباحث در این خصوص می‌رسد که مبانی زبان‌شناختی در این زمینه است.

مبانی زبان‌شناختی نص‌گرایی قانونی در گام نخست منوط به بررسی نظام زبان‌شناختی

حاکم بر حقوق و در گام بعد موقوف به معرفت‌شناسی نص قانون است تا اولاً آشکار شود آیا الفاظ حقوقی می‌توانند نوعی فعل گفتاری تلقی شوند و ثانیاً در گام بعد با بحث در خصوص سمانتیک نص قانونی به کشف ماهیت سمانتیکال نص قانونی نائل شویم.

کشف ماهیت سمانتیکال نص قانونی دارای آنچنان نتایجی است که سبب می‌شود فیلسوف حقوقی مانند رونالد دورکین عینی‌گرایی در تفسیر حقوقی را نپذیرد یا فیلسوف حقوق نام‌آور دیگری چون هربرت هارت نظریه بافت باز قانون را مطرح کند.

هارت در چارچوب فلسفه زبان متعارف و تأثیرپذیری از نظریه بازی‌های زبانی در فلسفه ویتگنشتاین متأخر بر مبنای سمانتیک معیاری تز باز بودن مفاهیم حقوقی مانند نص قانونی را مطرح کرد که بر آن اساس مفاهیم حقوقی مانند قانون از طریق مراجعه به استعمال این مفاهیم نزد کاربران حقوقی در موقعیت‌های مختلف به‌دست می‌آید و بر این اساس معانی واژگان حقوقی نظیر قانون امری قراردادی و بر مبنای توافق و اشتراک نظر کاربران صاحب صلاحیت و متخصص حقوقی خواهد بود.

بدین ترتیب براساس مطالب مذکور نخست باید بدین پرسش پاسخ داده شود که آیا قانون می‌تواند بر مبنای نظریه فلسفی افرادی چون جان لنگشاو آستین و جان سرل نوعی فعل گفتاری و ابزاری به‌منظور تبلور عینی نیت و قصد فاعل گفتاری و استعمال‌کننده الفاظ حقوقی کاربران حقوقی تلقی شود؟

به‌نظر می‌رسد اعتقاد به فعل گفتاری بودن نصوص قانونی نافی متن‌گرایی حقوقی است که فرمالیسم حقوقی را پشتیبانی می‌کند، زیرا مدافعان فعل گفتاری قانون را حاصل مراد و فعل گفتاری واضعان قانون می‌دانند و دستیابی به مصداق نص قانونی بر این اساس مبتنی بر درک مراد واضعان قانون است (واعظی [ب]، ۱۳۹۹: ۷۰-۷۳).

مباحث زبان‌شناختی معطوف به متون حقوقی همچنان‌که اشاره شد، به‌علاوه شامل تعیین رویکرد سمانتیک در فلسفه حقوق نیز می‌شود، زیرا پاسخ به هر مسئله فلسفی در حوزه حقوق نظیر تعیین معنای لفظ و مفهوم قانون، تنها از طریق واکاوی سمانتیکال قانون ممکن خواهد بود (واعظی [الف]، ۱۳۹۹: ۹۷) سمانتیک یا معناشناسی در مفهوم عام به چیستی معنا و بررسی ارتباط معنا با لفظ با توجه به نقش مؤلف، مخاطب و متن می‌پردازد و تعیین رویکرد سمانتیک به نص‌گرایی قانونی به معنای معرفت‌شناسی معناشناسانه در تعیین مصداق برای این مفهوم

حقوقی است.

بدین اعتبار بحث در خصوص سمانتیک نص قانونی پاسخ به پرسش از چگونگی تکوین معنای نص قانونی و پاسخ بدین پرسش است که آیا نص قانونی، دال بر محتوای توصیفی ذهنی است و برای اوصاف و ویژگی‌های شکل‌گرفته از نص حقوقی در اذهان کاربران حقوقی مانند قانونگذاران، قضات و وکلا وضع شده است که ثمره آن نوعی ذهنیت‌گرایی حقوقی خواهد شد یا آنکه نص قانونی بر محکی و مصادیق عینی دلالت دارد که ثمره آن معطوف به نوعی عینیت‌گرایی حقوقی می‌شود.

می‌توان ادعا کرد گونه‌های مختلف پوزیتیویسم حقوقی که معنای الفاظ و عبارات را متکی به تصویر ذهنی کاربران حقوقی تلقی می‌کنند، در چارچوب سمانتیک سنتی حرکت می‌کنند؛ یعنی آن تلقی توصیفی که علاوه بر ایجاد محدودیت‌های متن‌گرایی برای درک درست از مفاهیم حقوقی، راه را برای تشخیص فردی قاضی باز می‌کند (واعظی [الف]، ۱۳۹۹: ۱۰۹ و ۱۲۲).

بررسی رویه‌های حقوقی معاصر مبین این امر است که نظام‌های قضائی معاصر با تأثیرپذیری از پوزیتیویسم حقوقی، اغلب در چارچوب همان مبانی سمانتیک سنتی حرکت می‌کنند که موجد محدودیت‌های متن‌گرایی است و مفاهیمی چون قانون و نص قانونی بر مبنای همان مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی شکل می‌گیرد که برآمده از قرائت مشهور لیبرالیسم و مدرنیته حقوقی است که در بخش بعد بدان خواهیم پرداخت.

۳. پیامدهای نص‌گرایی قانونی در نظام‌های قضائی معاصر

همچنان‌که اشاره شد، نص‌گرایی قانونی را اغلب می‌توان محصول جنبش‌های اجتماعی سده هجدهم اروپا دانست که هدف آن تلفیق منطق حقوقی با مقتضیات سیاسی-اجتماعی آن روزگار نظیر آزادی‌های فردی و تساوی‌گرایی قانونی و نیل به رویه‌های منجاری عقلانی بود. تلاش برای حصول به این رویه‌های منجاری عقلانی که برخی فیلسوفان و مورخان علم حقوق نظیر دانکن کندی* آن را دستیابی به نتایجی دانسته‌اند که بیشینه‌سازی مجموعه‌ای از اغراض و ارزش‌های متعارض است، از طریق نوعی قاعده‌سازی عقلانی و اعمال مکانیکی آن قواعد

صورت می‌پذیرد که وی آن را فرمالیته حقوقی نامید (Kennedy, 2016: 351-358). دانکن کندی در مقاله «فرمالیته حقوقی» توضیح می‌دهد حاکمیت نص قانون از نوامیس مدرنیته حقوقی و آرمان‌های لیبرالیسم و به عبارت بهتر ایدئولوژی لیبرالیسم حقوقی باید تلقی شود. بر این اساس اعمال مکانیک‌وار قانون در نظام‌های حقوقی لیبرال امری مبنایی است و نصوص قانونی در نظام‌های حقوقی معاصر، گزاره‌هایی مانند گزاره‌های ادبی، دینی، علمی و نظایر آن نیستند که صرفاً در خدمت کنترل مناسبات حقوقی باشند، بلکه برساخته تاریخی-اجتماعی با کاربست بیشینه‌سازی سود برای بیشینه افراد جامعه هستند. بدین ترتیب نص قانون در این نگاه نه ابزاری خنثی در خدمت برقراری نظم جامعه، که یک برساخته تاریخی-اجتماعی و گفتمان اجتماعی است که ارتباط حقوق و قدرت را به نمایش می‌گذارد و مشمول انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک است.

پیتر گودریچ از مدافعان این دیدگاه با اقتباس از میخائیل باختین زبان حقوق را زبانی وحدت‌گرا تلقی می‌کند که کاربردهای متعارض و دیالوگ‌های اجتماعی با گرایش‌های مختلف را بر حسب مصطلحات و باورهای خود ترجمه می‌کند تا بتواند آن‌ها را کنترل کند. (واعظی [الف]، ۱۳۹۹: ۴۵ و ۴۶).

بنابراین نص قانون در نظام‌های حقوقی معاصر با مبانی لیبرالیستی تبلور باورهای زبانی-اجتماعی متناسب با فردگرایی لیبرالی و در خدمت مشروعیت‌بخشی به باورهای همان نظام با مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی برآمده از آن قرائت لیبرالیسم حقوقی است که متشکل از سه دیدگاه قراردادگرایی، فایده‌گرایی معطوف به اقتصاد مبتنی بر رفاه و تأمین خوشی برای همگان است.

بر این اساس تصمیم‌گیری عقلانی در نظم اجتماعی مبتنی بر لیبرالیسم حقوقی، تصمیمی است برآمده از ارزش‌ها و امیال اکثریت افراد جامعه و محتوای این‌گونه تصمیم‌گیری نیز مجموعه قواعدی است که برای بیشترین افراد جامعه بیشترین سطح از سود و ارزش را فراهم می‌آورد. به عبارت دقیق‌تر همچنان‌که دانکن کندی بیان داشته، می‌توان گفت که بیشینه‌سازی سود برای بیشترین افراد و دستیابی به قواعدی که واجد رضایت حداکثری برای حداکثر افراد باشد، در نظام‌های حقوقی معاصر مجموعه‌ای از دو نوع عقلانیت است:

الف) عقلانیت ماهوی که مبتنی بر سنجش و موازنه ارزش‌های متعارض افراد جامعه و نیل

به برابند عقلانی و مصالحه‌ای است که نتیجه آن حصول مجموعه قواعدی است که ماهیت آن معطوف به بیشینه سود و فایده برای بیشترین افراد جامعه است؛

ب) عقلانیت مدل اعمال آن قواعد که نوعی عقلانیت شکلی در اعمال مکانیکی قواعد فوق‌الذکر محسوب می‌شود (Kennedy, 2016: 351-358).

نکته حائز اهمیت در این خصوص آن است که محصول تصمیم ماهیتاً عقلانی و قاعده حاصل از آن صرفاً آشتی و مصالح بین ارزش‌های متفاوت افراد است که لزوماً اخلاقی یا عادلانه نیست.

نکته مهم دیگر در این خصوص آن است که این مصالح هیچ‌گاه ارزش استقلالی ندارد و به محض آنکه افراد یک جامعه بر قاعده حقوقی یا نص قانون مصالح نداشته باشند، قاعده و قانون ولو آنکه عادلانه یا اخلاقی باشد، مشروعیتش را از دست می‌دهد.

پیامد این امر خلط مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی نظام‌های حقوقی مبتنی بر مبانی مدرنیته با نظام‌های حقوقی سنتی و دینی است. برای نمونه خاستگاه نخستین و شکل‌گیری اولیه نص‌گرایی قانونی در نظام قضاییه معاصر در ایران که با هدف اعمال تغییرات در وضع موجود حکومت استبدادی قاجار و خواست عموم مردم در نهضت مشروطه برای رفع تبعیض‌های مختلف به‌خصوص در اخذ مالیات‌ها و محاکمات قضاییه بوده است، به‌منظور نیل به تساوی‌گرایی قانونی شکل گرفت و از آن پس همواره به‌عنوان پارادایم غالب در نظام قضاییه ایران باقی ماند.

تساوی‌گرایی در برابر قانونی که برآمده از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی لیبرالیستی است و لزوماً به عدالت شرعی منجر نخواهد شد، حتی پس از شکل‌گیری نظام اسلامی در ایران در اصول متعددی از قانون اساسی مانند اصول ۳، ۴، ۲۰، ۶۱، ۷۲، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۶۷ و ۱۷۰ رخ نمود. برای مثال می‌توان به بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی اشاره کرد که مقرر داشته است فراهم آوردن تساوی عموم در برابر قانون از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران است.

برای آشکار شدن آنکه تدوین‌گران قانون اساسی بدون توجه به ماهیت و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی نص‌گرایی قانونی، در پذیرش قانون به‌مثابه شکل و فرم نظم‌دهنده نظام قضاییه ما هیچ تردیدی نداشته‌اند، به سخن نایب رئیس وقت مجلس

خبرگان قانون اساسی در خصوص مفاد اصل ۲۰ که با هدف دفاع از حقوق زنان تدوین شده، اشاره می‌شود که بیان داشته است: «این اصل که در فصل حقوق ملت آمده ناظر به این معناست که همگان در مقابل قانون مساوی‌اند. اینکه قانون چیست در اینجا مطرح نیست ولی هر چیزی قانون شد اعتبار و اجرایش برای همه یکسان است» (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۶۰).

همچنان‌که اشاره شد، مراد از نقل قول نایب رئیس وقت مجلس خبرگان قانون اساسی آشکار شدن فهم ختثای تدوین‌گران قانون اساسی نسبت به شکل قانون به‌عنوان فرم در نظام قضاییه ایران و بدون توجه به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نص‌گرایی قانونی است. بدین ترتیب آشکار می‌شود فضای فکری تدوین‌گران نخستین قانون اساسی پس از حاکمیت انقلاب اسلامی از یک سو آرمان‌خواهی اسلامی و نفی هرگونه استبداد و تبعیض و از دیگر سو حاکمیت مطلق قانون و قانون‌گرایی، فارغ از ماهیت قانون و نص‌گرایی قانونی بوده است، غافل از آنکه حاکمیت مطلق قانون که از نوامیس مدرنیته حقوقی است، همچنان‌که گذشت، بر مبنای آن قرائت مشهور از لیبرالیسم حقوقی استوار شده است که خود مبتنی بر سه دیدگاه قراردادگرایی، پوزیتیویسم حقوقی سنتی از بن‌تام تا هارت و فایده‌گرایی معطوف به اقتصاد افرادی همچون جان استوارت میل و رونالد کوز است (Kennedy, 2016: 353) و نتیجه آن خلط مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی لیبرالیستی با مبانی اسلامی خواهد بود.

فهم ختثی نسبت به شکل قانون به‌عنوان فرم در نظام قضاییه ایران و بدون توجه به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نص‌گرایی قانونی در ایران البته سابقه‌ای حدوداً دویست‌ساله دارد و از بدو آشنایی ایرانیان با قانون از عهد مشروطه وجود داشته است. برای مثال در بین بزرگان از مراجع تقلید در عهد مشروطه مرحوم آخوند صاحب‌کفایه و مرحوم میرزای نائینی هم قائل به تجویز تبدیل حکم شرعی به قانون بودند. هرچند البته مرحوم نائینی که نظارت بر کارهای دولت را همپایه شرط عصمت در امامت شیعه می‌دانست، حتی قائل به وجوب این امر بود و نظارت بر کارهای دولت را موقوف بر دو امر می‌کرد که اولی تدوین قانون اساسی و دومی وجود مجلسی از منتخبان مردم بود که به تدوین قوانین عادی پردازند (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۸ و ۴۹).

از آنچه گفته شد مشخص می‌شود از پیامدهای مهم نص‌گرایی قانونی در نظام‌های قضاییه

معاصر که مبتنی بر لیبرالیسم حقوقی‌اند، خلط مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی نظام‌های حقوقی مبتنی بر مبانی مدرنیته با مبانی نظام‌های حقوقی سنتی و دینی و اقتضات بر نص قانون به‌نحوی است که نتیجه آن لزوماً مطابق با عدالت نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

اجرای مکانیک‌وار قانون در قالب استنتاج منطقی و در نظام بسته‌ای از قوانین مدونه که از اصول مسلم پارادایم نص‌گرایی قانونی است، دارای مبانی تاریخی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی معطوف به لیبرالیسم و مدرنیته حقوقی است. پیامد خلط این مبانی با مبانی نظام‌های قضاییه سنتی و دینی موجب حاکمیت سمانتیک سنتی حامی پوزیتیویسم حقوقی و موجد محدودیت‌های متن‌گرایی می‌شود که نتیجه آن الزام قضات به قضاوت در سیستم قضاییه بسته و اعمال مکانیک‌وار قوانین بر مبنای منطق قیاسی صرف است.

نتیجه این پژوهش آشکار کرد تساوی‌گرایی لیبرالیستی که ناشی از نظام‌های حقوقی مبتنی بر نص‌گرایی قانونی معاصر است، لزوماً مطابق با عدالت برآمده از نظام‌های حقوقی دینی از جمله نظام حقوقی اسلام نیست.

یادداشت‌ها

- 1- textualim
- 2- fictional case of “Regina v. Ojibway”.
- 3- subjective.
- 4- New Textualism.
- 5- Legislative Intent.
- 6- Ordinary Meaning.
- Textualism-Originalism.
- 8- Nation-State.

۹- به نقل از Frydman, Benoit در کتاب *Les transformations du droit moderne*

- 10- Rule of Law.
- 11- Humanism.
- 12- Individualism .
- 13- Empiricism.
- 14- pasulate.
- 15- The Religion of Humanity.
- 16- authority.
- 17- egalitarianism.
- 18- Nominalism.
- 19- stoicism.
- 20- speech act.
- 21- Herbert Lionel Adolphus Hart.
- 22- open texture.
- 23- ordinary language analysis.
- 24- language games.
- 25- crittrial semantics.
- 26- conventional.
- 27- John Langshaw Austin.
- 28- John Searle.
- 29- Semantics.
- 30- subjectivism.
- 31- refrent.
- 32- objective.
- 33- Duncan Kennedy (born 1942).
- 34- Legal formality.
- 35- Socio linguistic belief system.
- 36- welfare economic.
- 37- substantive rationality.

۳۸- مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی

۳۹- Ronald Coase اقتصاددان مشهور و نویسنده مقاله تأثیرگذار “The Problem of Social Costs”

منابع

الف) فارسی

۱. بیگدلی، عطاءالله (۱۳۹۴)، «حاکمیت اراده در فقه امامیه، نظام رومی - ژرمنی و حقوق ایران»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال شانزدهم، ش ۱ (پیاپی ۴۱).
۲. جانسون رابرت (۱۳۸۷)، انواع اومانسیم»، ترجمه هدایت علوی تبار»، فصلنامه فرهنگ، ش ۶۵.
۳. شهابی، مهدی (۱۳۸۸)، «از حقوق سنتی تا حقوق مدرن»، نامه حقوقی، ۷۶، ج ۵، ش ۲، صص ۶۹-۹۰.
۴. ----- (۱۳۹۶)، فلسفه حقوق، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۷۰)، «روشنگری چیست»، ترجمه همایون فولادپور، ماهنامه کلک، ش ۲۲.
۶. کلی، جان موریس (۱۳۹۸)، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، چ اول.
۷. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲)، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، تصحیح و تحقیق جواد ورعی، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
۸. واعظی، احمد [۱۳۹۹الف]، زبان فقه و حقوق، قم: بوستان کتاب، چ اول.
۹. ----- [۱۳۹۹ب]، هرمنوتیک حقوقی، بوستان کتاب، قم: چ اول.
۱۰. هاشمی، محمد (۱۳۸۵)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، چ هفتم، ج ۱.

ب) انگلیسی

- 1- Beccaria, Cesare , 1764 , On Crimes and Punishments and Other writings “The interpretation of the laws (Chapter 4)”, Edited by Richard Bellamy, Translated by Richard Davies ,Cambridge, Cambridge University Press, Online publication 2012
- 2-Habermas,Jurgen,1999, On the Internal Relation Between Rule of law and Democracy, in:Philosophical perspectives on law and politics, edited by Patrick Hayden ,New York, Peter Lang Publishing
- 3- Luik , John C. , 1998, “Humanism”, Routledge Encyclopedia of Philosophy, Edited By Edward Craig, London,Routledge
- 4-Kennedy,Duncan,2016, Legal Formality in: THE JOURNAL OF LEGAL STUDIES. Volume 45, Number S2. June 2016. University of Chicago Press journals
- 5-Marmor,Andrei&Soames,Scott(eds),2011, Philosophical Foundations of Language in the Law,Oxford, Oxford University Press

- 6-Marmor , Andrei , 2007, Law in the Age of Pluralism, Oxford, Oxford University Press
- 7-Murphy ,Mark C, 2005, Natural law theory,in The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory, Edited by Martin P. Golding and William A. Edmundson, Blackwell Publishing, ,(pp. 15-28)
- 8-Perry , John , 2011, Textualism and the Discovery of Rights , in : Philosophical Foundations of Language in the Law , Oxford, Oxford University Press
- 9-Schauer, Frederick ,1988, The Yale Law Journal, Vol. 97, No. 4.
- 10-Siegel R. , Jonathan , 2009, The Inexorable Radicalization of Textualism, University of Pennsylvania law review, Vol.158. pp. 117 – 178 (61 pages)

References

- 1-Bigdeli,Ata Allah,(2015) ,Autonomy of Volition in Shiite Jurisprudence The Roman - Germanic and Iran's Legal System, Journal of Pajoheshname - e - Hoghogh-e-eslami, Year Sixteenth, No. 1,(Consecutive41)
- 2-Johnson,Robert Lee, ,(2008), Humanism and beyond,trans by Hedayat Alavitabar, Journal of Farhang, No. 65
- 3-Shahabi,Mahdy, (2010), From Traditional Law to the Modern Law, Journal of Name-e Hoghoghi, No. 76
- 4-Shahabi,Mahdy, (2018), Philosophy of Law, Pajoheshgah-e farhang va andishe-e eslami
- 5-Kant, Immanuel , (1992),Answering the Question: What is Enlightenment, trans by Homayun Fuladpur, Journal of Kelk, , No. 22
- 6-Kelly, John, (2020) A Short History of western legal theory, trans by Mohammad Rasekh,Tehran,Ney publisher
- 7-Naeini,Mohammad Hussein, (2004), Tanbih al-Ulama and Tanzih al-Mullah, edited by Javad Varaee,Qom, Ahl al-Bayt Institute publisher
- 8-Vaezi,Ahmad[a] (2021),Language of Fiqh and law, Qom,Bustane ketab publisher
- 9-Vaezi,Ahmad[b] (2021),Legal Hermeneutics, Qom,Bustane ketab publisher
- 10-Hashemi,Mohammad, (2007),Constitutional rights of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Mizan publisher, Seventh edition, volume 1